



نقد و ارزیابی روایات شأن نزول سوره تحریم*

محمد خامه‌گر (نویسنده مسؤول)

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

جواد سلمان‌زاده

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده:

در منابع روایی و تفسیری، دوازده روایت به‌عنوان شأن نزول سوره تحریم نقل شده است. این روایات به دلیل تنوع و تعارض درونی و بیرونی آنها، از پرچالش‌ترین روایات سبب نزول هستند. برای تشخیص روایات سبب نزول و تعیین صحت و سقم آن، باید سه مرحله را طی نمود که عبارت است از: ارزش‌گذاری روایات شأن نزول، ارزیابی محتوای روایات و ارزیابی سند آنها. با بررسی روشمند تمامی روایات شأن نزول سوره تحریم، متوجه می‌شویم که هیچ یک از این روایات، سبب نزول واقعی سوره نیستند، بلکه همه آنها بیانگر فضای نزول سوره تحریم در سال هشتم هجری می‌باشند و از شکل‌گیری جریان مرموز در میان مسلمانان خبر می‌دهند که برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر تلاش می‌کند و متأسفانه این جریان به منزل پیامبر هم نفوذ کرده است. در این شرایط سوره تحریم نازل شده و به زنان پیامبر هشدار می‌دهد که از خیانت به ایشان و همکاری با جریان توطئه دست بردارند.

کلیدواژه‌ها:

سوره تحریم / همسران پیامبر / شأن نزول / فضای نزول

در میان روایات تفسیری، روایات اسباب النزول حجم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. این روایات که ما را در فهم بهتر آیات کمک می‌کند، به‌رغم اهمیت آن، مشتمل بر احادیث صحیح و جعلی است. در کنار این کاستی عام، مشکل تشخیص سبب نزول بودن این روایات هم وجود دارد که مختص این دسته از روایات است.

روایات سبب نزول سوره تحریم به دلیل تنوع و تعارض درونی و بیرونی آنها، یکی از پرچالش‌ترین روایات سبب نزول است. در این نوشتار تلاش می‌شود با تکیه بر فرآیند منطقی ارزشیابی روایات شأن نزول، جایگاه آنها در میان روایات شأن نزول مشخص شود و سپس سند و متن چندی از روایات به نقد و ارزیابی گذاشته خواهد شد.

فرایند نقد و بررسی روایات شأن نزول

برای بررسی روایات شأن نزول و تعیین روایتی که سبب نزول واقعی سوره است، باید مراحل زیر را طی نماییم.

مرحله اول: ارزش‌گذاری روایات شأن نزول

روایات شأن نزول را به شش گروه می‌توان تقسیم کرد. قبل از ارزیابی محتوای یک روایت، با توجه به ویژگی‌های ذکر شده، باید نوع روایت شأن نزول و میزان ارزش آن در فرآیند تفسیر مشخص شود. اقسام روایات شأن نزول عبارتند از:

۱- جو نزول

جو نزول مربوط به سراسر قرآن کریم است و مراد از آن، شرایط زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن است. مجموع شرایط سیاسی، اجتماعی و اعتقادی که پیش از نزول قرآن بر جامعه بشری حاکم بوده و شرایطی که طی سالیان نزول قرآن در حوزه اسلامی و یا خارج از قلمرو زندگی مسلمانان و حکومت اسلامی پدید آمد، جو نزول قرآن است. (جوادی آملی، ۲۳۶/۱)



برخی از روایات شأن نزول در حقیقت بیانگر جو نزول است. برای نمونه می‌توان به شأن نزول آیه قصاص اشاره کرد که این آیه درباره طایفه‌ای از اهل جاهلیت نازل گردیده که بر طایفه‌ای دیگر تفوق داشته و می‌خواستند از لحاظ قصاص بر آنها تعدی و تجاوز نمایند؛ به‌گونه‌ای که راضی نبودند در قبال برده‌ای از خود، برده‌ای از آنها را قصاص کنند، بلکه می‌خواستند شخص آزادی را از میان آنها قصاص نمایند و در قبال زن، مردی از قبیله طرف مقابل و در برابر هر مرد، دو مرد را قصاص کنند و خداوند با نزول این آیه، آن روش را نهي نمود (رازی، ۳۲۹/۲). در حقیقت این شأن نزول بیانگر بخشی از آداب و رسوم جاهلی مردم عصر نزول است.

۲- فضای نزول

در طی مدت نزول یک سوره در محدوده زندگی مسلمانان، حوادثی رخ داده و شرایطی خاص حاکم بوده است. کشف و پرده‌برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول آن سوره خواهد بود (جوادی آملی، ۲۳۶/۱). مثلاً درباره فضای نزول سوره آل عمران گفته‌اند:

«سوره آل عمران در سال چهارم هجری و پس از شکست مسلمانان در جنگ احد نازل شد. پیروزی مشرکان در جنگ احد موجب شد دشمنان اسلام، یعنی اهل کتاب، مشرکان و منافقان، برای مقابله با اسلام مصمم‌تر شوند و تلاش خود را برای خاموش کردن نور اسلام دوچندان کنند. در چنین شرایطی سوره آل عمران نازل شد و از یک سو با ارائه حقایق پیرامون نادرستی راه و اندیشه مخالفان اسلام، مسلمانان را در برابر تهاجم فرهنگی و دینی دشمنان تقویت نمود و آنها را به ادامه راه خود دلگرم کرد، و از سوی دیگر با آسیب شناسی شکست مؤمنان در جنگ احد، آنان را به وحدت کلمه و کسب آمادگی لازم برای مقابله با دشمنان نظامی - سیاسی فرا خواند.» (طباطبایی، ۵/۳)

۳- تطبیق نزول

اگر حادثه معرفی شده به‌عنوان شأن نزول آیه، بعد از نزول آیه اتفاق افتاده باشد، به آن تطبیق نزول می‌گوییم. این دسته از روایات بیشتر تطبیق محتوای آیه بر حوادث

مناسب آیه هستند؛ نه اینکه سبب نزول آیه باشند. این گونه روایات را می‌توان از طریق بررسی ترتیب نزول سوره و مقایسهٔ محدودهٔ زمانی نزولی آن با وقوع حادثه تشخیص داد؛ مانند شأن نزول سورهٔ عادیات که جریان هجوم لشکر اسلام به لشکر کفر در جریان نبرد ذات السلاسل به آن نسبت داده شده است؛ در حالی که این نبرد در مدینه بوده، اما نزول سوره در اوایل بعثت و در مکه واقع شده است. چنانچه برخی از مفسران، این روایت را از نوع تطبیق نزول شمرده‌اند. (همان، ۶۹/۱۸)

۴- پیشینه نزول

برخی از آیات به حوادثی در گذشته‌های دور اشاره دارد؛ مثل داستان اصحاب فیل، اصحاب کهف، اصحاب اخدود و... این داستان‌ها نیز در منابع روایی به عنوان شأن نزول سوره بیان شده‌اند، در حالی که تنها بیانگر پیشینهٔ نزول آیه هستند.

۵- استشهاد به نزول

گاهی اتفاقی رخ داده و فردی به مناسبت آن اتفاق، به آیه‌ای استشهاد کرده است. طبعاً نباید این گونه روایات را با روایات سبب نزول خلط کنیم. برای نمونه، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را در غدیر خم به خلافت منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»، این مسأله در همه جا منتشر شد. نعمان بن حارث فهری خدمت پیامبر آمد و اعتراض کرد و در حال برگشت می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ» (انفال/۳۲). چیزی نگذشت که سنگی بر او سقوط کرد و کشته شد. (حویزی، ۱۵۱/۲)

این آیه حداقل هفت سال قبل از داستان غدیر نازل شده است. از این رو این جریان شأن نزول آیه نبوده، بلکه نعمان در نفرین بر خود از آیه‌ای که قبلاً نازل شده بود، استفاده کرد و این نظیر آن است که ما در دعای خود به آیه ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾ تمسک جوییم.

۶- سبب نزول

سبب نزول حادثه‌ای است که هم‌زمان با نزول وحی روی داده، آیه یا آیاتی به گزارش آن پرداخته یا حکم آن را بیان کرده‌اند (حجتی، ۲۰)؛ مانند روایاتی که سبب نزول آیاتی را گزارش می‌کند که در آنها از واژه «یسئلونک» استفاده شده است.

از میان انواع روایات شأن نزول، روایات «سبب نزول» از ارزش تفسیری بیشتری برخوردار است؛ چون آیه ناظر به آن حادثه نازل شده و کم و کیف آن حادثه در فهم دقیق آیه مؤثر است. اما روایات «جو نزول» چالش‌های اصلی زمان نزول و وضعیت جهان را در آن هنگام نشان می‌دهد و روایات «فضای نزول» برای کشف غرض سوره مفید بوده و به‌طور غیر مستقیم، در تفسیر آیات تأثیرگذار است. روایات «پیشینه نزول» نیز به درک فضای نزول کمک می‌کنند. روایات «تطبیق نزول» تنها در شناخت برخی از مصادیق آیه، مفید و مقام و منزلت کسی یا جریان‌ی را نشان می‌دهد که نزول آیه با او تطبیق داده شده است.

برای آنکه مشخص شود روایت نقل شده از روایات سبب نزول است یا از سایر اقسام روایات شأن نزول، باید از جهات زیر با آیه مورد بحث و سوره مربوطه هماهنگ باشد. هماهنگی روایت با آیه یا آیات را می‌توان از چهار جهت بررسی کرد:

۱. هماهنگی مضمون روایت و جزئیات آن با سیاق و محتوای آیه.
 ۲. هماهنگی محتوای روایت با زمان نزول سوره‌ای که آیه در آن قرار دارد.
 ۳. هماهنگی محتوای روایت با ترتیب نزول سوره.
 ۴. هماهنگی محتوای روایت با ساختار و غرض سوره.
- هماهنگی‌های چهارگانه روایت شأن نزول با آیه مورد نظر در بخش ارزیابی محتوای روایات بحث و بررسی خواهد شد.

مرحله دوم: ارزیابی محتوای روایات

در صورتی که روایتی از روایات سبب نزول محسوب شود، قبل از پذیرش روایت و استفاده از آن در فرآیند فهم آیه، باید محتوای آن با اصول و قواعد زیر هماهنگ باشد:

۱. عدم مخالفت با محتوای سایر آیات قرآن
۲. عدم تعارض با سنت قطعی
۳. عدم تعارض با قواعد عقل عرفی و منطقی
۴. هماهنگی با سیره پیامبر اکرم
۵. عدم تعارض با احکام فقهی اجماعی
۶. عدم مخالفت با وقایع مسلم تاریخی

مرحله سوم: ارزیابی سند روایات

سند بخشی از روایت است که نقادی آن اگرچه نمی‌تواند به تنهایی مبنای داوری نهایی درباره روایت باشد، اما قوت یا ضعف آن می‌تواند قرینه‌ای در تأیید دلایل دیگر برای قضاوت تلقی شود. چنانچه برخی از مفسران در بحث روایات اسباب نزول، به ضعف، قطع یا ارسال سند توجه داشته و آنها را یادآور شده‌اند. اما آنان به محدودیت این نقادی توجه داشته و تقریباً هیچ‌گاه بر صرف ضعف سند، روایتی را بی‌اعتبار نخوانده‌اند، بلکه همراه با قرینه سند، ناستواری متن آن را نیز گوشزد کرده‌اند و تنها در این صورت است که روایتی را کنار نهاده‌اند. (نقیسی، ۵۲۸)

گزارشی از محتوای سوره تحریم

شأن نزول‌های سوره تحریم به آیات ۱ تا ۵ این سوره مربوط می‌شوند. بنا بر برداشت و تفسیر رایج در تفاسیر، در این آیات نخست خدای سبحان روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده، می‌گوید: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به‌خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است.» ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاةَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ در آیه ۲ اضافه می‌کند: «خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته است.» ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ﴾. به این ترتیب که کفاره قسم را بدهید و خود را آزاد سازید. سپس می‌افزاید: «و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است.» ﴿وَاللَّهُ مُؤَلِّمُكُم وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾.

در آیه ۳ شرح بیشتری پیرامون این ماجرا داده، می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از بیان قسمت دیگر خودداری نمود»؛ ﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾.

اما «هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، او با تعجب گفت: چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟»؛ ﴿فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا﴾. پیامبر در پاسخ فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت»؛ ﴿قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾.

از مجموع این آیه بر می‌آید که بعضی از همسران پیامبر ﷺ نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند، بلکه مسأله رازداری - که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفاست - نیز در آنها نبود و با این کار به پیامبر خیانت می‌کردند.

در آیه ۴ خداوند روی سخن را به این دو همسر کرده، می‌گوید: «اگر شما از کار خود توبه کنید (و دست از خیانت و آزار بردارید)، به نفع شماست؛ زیرا دل‌هایتان با این عمل از حق منحرف گشته» و به گناه آلوده شده است؛ ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾.

سپس اضافه می‌کند: «و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد، چرا که) خداوند یاور اوست. و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند»؛ ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾.

این تعبیر نشان می‌دهد که تا چه حد این ماجرا در قلب پاک پیامبر ﷺ و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشت. تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است، حمایت جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان دیگر را نیز اعلام می‌دارد.

در آخرین آیه این داستان، خداوند روی سخن را به تمام زنان پیامبر ﷺ کرده، با لحنی که خالی از تهدید نیست، به آنها هشدار می‌دهد: تصور نکنند که

پیامبر هرگز آنها را طلاق نخواهد داد و نیز تصور نکنند که اگر آنها را طلاق دهد، همسرانی بهتر از آنان جانشین آنها نمی‌شود.

در آیات ۶-۹، وظیفه پیامبر و مؤمنان در برابر خیانتکاران را یادآور می‌شود؛ بدین ترتیب که مؤمنان از هرگونه همکاری با مخالفان پیامبر و خیانتکاران در حق ایشان پرهیز کنند و چنانچه با مخالفان پیامبر همکاری داشته‌اند، می‌توانند از همکاری‌شان با آنها توبه کنند تا خداوند از آنها درگذرد. و پیامبر نیز باید با توطئه‌گران قاطعانه مبارزه کند. آیات ۱۰-۱۲ با آوردن دو مثال، سرانجام زنان خائن و مؤمن را نشان می‌دهد که سرانجام خیانت زنان خائن، همچون همسران نوح و لوط و سرانجام زنان مؤمن، مانند آسیه و مریم خواهد بود که در مسیر بندگی خدا پایداری کرده و تسلیم فرمان خدا بودند.

روایات شأن نزول آیات نخست سوره تحریم

در منابع تفسیری و روایی برای سوره تحریم، چند سبب نزول ذکر شده که دو شأن نزول آن از بقیه مشهورتر است، اما هیچ یک از این شأن نزول‌ها برای آنکه سبب نزول سوره تحریم باشند، شایستگی ندارند. ابتدا سبب نزول‌های ذکر شده را بیان می‌کنیم و سپس به تحلیل آنها می‌پردازیم.

۱- جریان غسل خوردن پیامبر

در صحیح بخاری شأن نزول سوره تحریم چنین گزارش شده است: «حدثنا إبراهيم بن موسى أخبرنا هشام بن يوسف عن ابن جريح عن عطاء عن عبيد بن عمير عن عائشة رضي الله عنها قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يشرب عسلا عند زينب ابنة جحش ويمكث عندها فواطأت انا وحفصة عن أيتنا دخل عليها فلتقل له أكلت مغفيرا اني أجد منك ريح مغفيرا قال لا ولكني كنت اشرب عسلا عند زينب ابنة جحش فلن أعود له وقد حلفت لا تخبري بذلك أحدا.»

بنا بر این نقل، عایشه می‌گوید: رسول خدا نزد زینب بنت جحش شربت غسل می‌نوشید و توقف وی نزد او زیاد شده بود. من و حفصه با هم هماهنگ کردیم که

هرگاه پیامبر از خانه زینب نزد یکی از ما آمد، به او بگوییم: دهانت بوی مغفیر - که گیاهی بدبوست - می‌دهد تا دیگر برای خوردن عسل نزد زینب نرود. پیامبر با شنیدن این سخن، سوگند خورد که دیگر نزد زینب نرود و از عایشه خواست این مطلب را برای کسی بازگو نکند. (بخاری، ۶۸/۶-۶۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶/۲۳۹) این ماجرا در منابع دیگر با اندکی تفاوت در بازیگران جریان، چنین نقل شده است: الف) خوردن عسل در خانه سوده در غیر نوبتش و توطئه‌چینی عایشه و حفصه علیه او. ب) خوردن عسل در خانه حفصه و توطئه‌چینی عایشه، سوده و صفیه علیه حفصه. ج) خوردن عسل در خانه ام سلمه و توطئه‌چینی عایشه علیه ام سلمه. (سیوطی، الدر المنثور، ۶/۲۳۹؛ قسطلانی، ۸/۱۴۰)

نقد و بررسی

۱. در بین روایات عسل، روایت مربوط به زینب بر دیگر نقل‌های آن ترجیح دارد؛ زیرا با روایت ابن عباس (روایت دال بر همدستی و توطئه‌چینی عایشه و حفصه) سازگارتر است. همچنین در بین روایت سوده و زینب، روایت زینب قوی‌تر می‌باشد. زیرا طریق عبید بن عمیر از طریق ابن ابی‌ملیکه سالم‌تر و معتمدتر است. همچنین داستان زینب با ظاهر عبارت «وَإِنْ تَطَاهَرَا عَلَيْهِ» سازگاری بیشتری دارد. زیرا «تظاهرا» تشنیه بوده و بر دو نفر (عایشه و حفصه) دلالت دارد، ولی در روایت سوده، گروه توطئه‌گر بیش از دو نفر معرفی شده‌اند و در روایت ام سلمه، توطئه‌گر فقط یک نفر است.

۲. با عرضه روایت زینب بر آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم، به نظر می‌رسد که این روایت به دلایل زیر با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست. از این رو نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد.

در این روایت آمده است که شأن نزول رازی که پیامبر ﷺ به یکی از همسرانش گفت، مربوط به تحریم عسل بود و حضرت نمی‌خواست که خبر این تحریم به گوش صاحب عسل برسد و ناراحت شود. اما اینکه پیامبر اکرم ﷺ پس از فاش شدن راز، چه چیزی را به فاش‌کننده راز گفت و چه چیزی را نگفت، مشخص نشده است. بدین سبب این شأن نزول با عبارت «عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ

عَنْ بَعْضِ «سازگار نیست؛ مگر اینکه گفته شود که این قسمتی از ماجرا بوده است. (عابدینی، ۳۸؛ طباطبایی، ۵۶۷/۱۹)

آیا افشای تحریم عسل بر خود از سوی پیامبر آن قدر مهم بوده که خداوند ترتیب سپاه دهد و فرشتگان و صالح مؤمنان را به صف کند و خود نیز با آنها علیه آن دو پشتیبان پیامبر باشد؟! (عسکری، ۹۳/۴)

آیهٔ دهم برای هشدار به زنان پیامبر، داستان خیانت زن لوط و نوح را بیان می‌کند تا نشان دهد سرانجام خیانت به رسول خدا چیست. خیانت همسر لوط این بود که با دشمنان آن پیامبر همکاری می‌کرد و اسرار خانهٔ او را به دشمن می‌سپرد. همسر نوح نیز چنین بود. تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر ایجاب می‌کند که خیانت همسران پیامبر نیز از همین قبیل باشد (مکارم، ۳۰۱/۲۴)، در حالی که داستان تحریم عسل، مسأله را در حد یک حسادت زنانه پایین آورده است.

۳. این روایت مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست. از جمله اینکه پیامبر تحت تأثیر جوسازی حفصه و عایشه قرار بگیرد و باور کند که با خوردن اندکی عسل، بوی مغفیر گرفته و خوردن عسل را بر خود حرام کند که با عقل و درایت پیامبر ﷺ سازگار نیست.

در این روایت پیامبر برای جلب رضایت عایشه و جلوگیری از بوی بد دهان، سوگند می‌خورد که دیگر نزد زینب نرود و از عایشه خواست این مطلب را برای کسی بازگو نکند. اینکه پیامبر به خاطر رضایت یک همسر به دیگری ظلم کند و حقوق همسری او را نادیده بگیرد، امری حرام و خلاف شأن یک مسلمان عادی است، چه رسد به پیامبر خدا!

چگونه پیامبر متوجه نبود که عسل بوی زننده ندارد تا آن را بر خود حرام نکند؟ آیا حس بویایی نداشت و تا این حد غافل بود که آن نیرنگ ساده بر او پوشیده بماند؟ این چیزی است که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد. (عسکری، ۸۶/۴-۸۷)

۴. از جهت سند، بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را صحیح و قابل قبول دانسته‌اند. نووی در شرح صحیح مسلم، روایت زینب بنت جحش را درست پنداشته و در تأیید ادعایش، به سخن نسائی استناد می‌کند که سند این حدیث درست

و بسیار عالی است. همچنین ایشان به نقل بخاری و مسلم اشاره کرده که این روایت در صحیحین ذکر شده است (نووی، ۷۷/۱۰) تا از این راه، درستی آنها را بدون بررسی سندی به اثبات برساند. ابن عربی نیز بر همین نظر بوده و روایت عسل را صحیح می‌داند و از بین نقل‌های گوناگون، روایت زینب را به جهت سندی صحیح‌تر می‌داند (ابن عربی، ۲۹۳/۴-۲۹۴). دروزه نیز بر نظر نووی گرایش داشته و روایت زینب بنت جحش را از نظر قوت سندی برتر دانسته است (دروزه، ۵۳۴/۸). اما شوکانی روایت عسل را به صورت قول شاذ (قیل) می‌آورد. (شوکانی، ۲۴۹/۵)

بنابراین سند این روایت بنا بر گزارش‌های علمای رجال، مفسران و شارحان اهل سنت صحیح می‌باشد و چنین روایتی از نظر علمای شیعه، روایت موثوق و قابل اعتماد به شمار می‌رود. این نظر با بررسی شرح حال راویان حدیث مذکور نیز تأیید می‌شود: ابراهیم بن موسی را ابوحاتم، نسائی و خلیلی ثقه شمرده‌اند. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۸/۱-۱۴۹) و هشام بن یوسف را نیز ابن حبان، عجلی، دوری، خلیلی و حاکم ثقه خوانده‌اند و ابوزرعه او را حافظ‌ترین و متقن‌ترین راوی یمن شمرده و او را ثقه اعلام کرده است. (همان، ۵۱/۱۱-۵۲)

درباره ابن جریر میان رجالیون اهل سنت اختلاف است. یحیی بن معین او را ثقه دانسته و یحیی بن سعید و ابن خراش او را صدوق خوانده‌اند. دارقطنی او را مدلس خوانده که در احادیث روایت مجروح تدلیس می‌کند. ابن حبان نیز وی را فردی ثقه و متقن دانسته که تدلیس هم می‌کرده است. عجلی هم او را ثقه خوانده است (همان، ۳۵۷/۶-۳۶۰). دارقطنی در جمع بین این نظرات گفته است: «ذم ابن جریر به تدلیس مربوط به روایاتی است که از مجروحین نقل می‌کند.» (همان، ۳۵۹)

مراد از عطاء در این سند، عطاء بن ابی رباح است؛ زیرا از عبید بن عمیر روایت کرده است. ابن مدینی استاد بخاری وی را فقیه، کثیر الحدیث، عالم و ثقه می‌داند. ابن حبان او را در دسته ثقات آورده و او را به فضل، علم و ورع ستوده است. ابن حجر او را حجت و امام خوانده و وی را بر جایگاه و مقامی بلند قرار داده است. اما احمد بن حنبل، مراسلات او را ضعیف‌ترین مراسلات خوانده است (همان، ۱۷۹/۷-۱۸۳). بنابراین او فردی ثقه است و تنها اشکالی که بر وی آمده، مربوط به

مرسلات او می‌باشد، نه روایات متصلش. عبید بن عمیر را نیز افرادی مانند یحیی بن معین، ابوزرعه، ابن حبان و عجلی ثقه دانسته‌اند. (همان، ۶۵-۶۶)

۲- داستان ماریه

شان نزول دیگر سوره تحریم به داستان ماریه و حسادت عایشه و حفصه به او برمی‌گردد. این داستان چنین گزارش شده است: روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت. رسول خدا وقتی خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش بیاید و با کنیزش در خانه حفصه بود. اتفاقاً آن روز، روزی بود که باید رسول خدا ﷺ به خانه عایشه می‌رفت. عایشه آن جناب را با کنیزش در خانه حفصه یافت. منتظر شد تا بیرون بیاید و سخت دچار غیرت شده بود. رسول خدا ﷺ کنیزش را بیرون کرد و حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود. به خدا سوگند تو با من بدی می‌کنی. رسول خدا فرمود: به خدا سوگند رضایت می‌کنم و من نزد تو سرّی می‌سپارم، ولی آن را حفظ کن. پرسید: آن سرّ چیست؟ فرمود: آن، این است که به خاطر رضایت تو، این کنیزم بر من حرام باشد و تو شاهد آن باش. حفصه چون این را شنید، نزد عایشه رفت و سرّ رسول خدا ﷺ را نزد او فاش ساخت و مزده‌اش داد که رسول خدا ﷺ کنیز خود را بر خود حرام کرد. همین که حفصه این عمل خلاف را انجام داد، خدای تعالی پیامبر گرامی‌اش را بر آن واقف ساخت و در آخر فرمود: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ». (سیوطی، الدرالمثور، ۶/۲۴۱)

دارقطنی این روایت را با اندکی تفاوت چنین بیان می‌کند: «حدثنا الحسين بن إسماعيل، حدثنا عبدالله بن شبيب، حدثني إسحاق بن محمد، حدثنا عبدالله بن عمر، حدثني أبو النصر مولى عمر بن عبیدالله، عن علي بن الحسين، عن ابن عباس، عن عمر قال: دخل رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بأُمّ ولده مارية في بيت حفصة، فوجدته حفصة معها فقالت له: تدخلها بيتي، ما صنعت بي هذا من بين نسائك إلا من هواني عليك، فقال: لا تذكرى هذا لعائشة، فهي على حرام إن قربتها، قالت حفصة: وكيف تحرم عليك وهي جاريتك، فحلف لها لا يقربها، فقال النبي (صلى الله عليه وسلم) لا تذكره



لأحد فذكرته لعائشة، فآلى لا يدخل على نسائه شهرا، فاعتزلهن تسعا وعشرين ليلة، فأنزله الله (لم تحرم ما أحل الله لك) الآية قال: والحديث بطوله طويل. «(دارقطنی، ۴ / ۲۸)

بعضی از مفسرین گویند: این قضیه برای عایشه پیش آمد کرده بود و رسول خدا به خاطر عایشه، ماریه را بر خود حرام کرده بود و خداوند این آیه را فرستاد که چرا به خاطر زنان خود، ماریه را که کنیز حلال توست؛ بر خویشان حرام کرده‌ای. (قمی، ۲/۳۷۵؛ واحدی، ۴۶۰)

بنا بر روایت دیگری در تفسیر قمی، این جریان در خانه خود ماریه اتفاق افتاده است. او در تفسیر خود به سندی که به ابن السیاری می‌رسد، از او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾ فرموده است: «عایشه و حفصه روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ماریه قبطیه بود؛ به گوش نشستند و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی. حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی‌شوم. خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی؟ کفارہ قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزنی.» (قمی، ۲/۳۷۵)

نقد و بررسی

۱. با عرضۀ داستان ماریه بر آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم، متوجه می‌شویم که این روایت نیز مانند داستان زینب با سیاق و محتوای سوره هماهنگ نیست و نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد؛ زیرا همانند آن داستان نه با عبارت «عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» سازگار است، نه با لشکرکشی خدا علیه افشاکنندگان سر منطبق است، و نه تناسبی با داستان خیانت زن لوط و نوح دارد.

۲. این روایت نیز مشتمل بر نکاتی است که با عقل سلیم و شأن رسول خدا سازگار نیست. از جمله اینکه در این روایت، پیامبر برای جلب رضایت حفصه یا عایشه سوگند می‌خورد که ماریه را بر خود حرام کند. آیا پیامبر به خاطر اشتباه یکی از همسرانش سوگند یاد می‌کند که یک ماه از همه همسرانش کناره‌گیری نماید؟ در حالی که چنین رفتارهایی از رسول خدا که به رعایت حقوق همسرانش اهتمام

بسیاری داشته است، معقول نیست؛ چرا که همه این موارد مصداق ظلم و ستم محسوب می‌شوند.

۳. البته با بررسی سند این روایت می‌توان به احتمال قوی گفت این حادثه بدون برخی جزئیات آن که خلاف قرآن و سیره رسول خداست، رخ داده است. ابن عربی روایت ماریه را به‌عنوان سبب نزول آیه برمی‌گزیند و در استدلال بر ادعای خویش، یادآور می‌شود که روایت ماریه هم از جهت سند و هم از جهت سازگاری با متن، از روایت زینب قوی‌تر است؛ هرچند که در صحیح بخاری نیامده و به‌صورت مرسل گزارش شده است (ابن عربی، ۲۹۳/۴). البته مراد ابن عربی از نقل مرسل، دیگر نقل‌های این روایت است، و گر نه نقل دارقطنی، متصل و مسند می‌باشد.

بررسی شرح حال روات نقل دارقطنی نشان می‌دهد که سند داستان ماریه می‌تواند درست باشد؛ زیرا همه روات آن ثقه و قابل اعتماد می‌باشند، به‌جز عبدالله بن شیبب که شرح حال کاملی از وی وجود ندارد. سمعانی، حسین بن اسماعیل را شخصی فاضل، ثقه، دیندار، صادق و صدوق معرفی می‌کند (سمعانی، ۲۰۸/۵) و درباره عبدالله بن شیبب نیز باید توجه داشت که گرچه ذهبی او را ضعیف معرفی می‌کند (ذهبی، تاریخ الاسلام، ۵۳/۱)، ولی با وجود ضعفش، به عالم بودن وی اقرار می‌نماید (همو، سیر أعلام النبلاء، ۲۲۸/۱). یکی دیگر از راویان این حدیث، اسحاق بن محمد است که ابن حبان او را در دسته ثقات قرار می‌دهد و ابوحاتم وی را صادق می‌خواند. (مزی، ۴۷۰/۲-۴۷۳)

درباره عبدالله بن عمر، دیگر راوی این حدیث باید گفت بخاری در صحیح خود در باب مناقب مهاجرین، دو روایت از پیامبر ﷺ در ستایش عبدالله بن عمر نقل می‌کند و از زبان پیامبر ﷺ، ایشان را رجل صالح معرفی می‌کند (بخاری، ۲۱۴/۴-۲۱۵). مالک او را از ائمه مسلمین می‌داند و شعبی او را «جید الحدیث» می‌خواند (به نقل از ابن اثیر، اسد الغابه، ۲۲۸/۳). همچنین ابن حجر، روایات زیادی را در ستایش و بلندی مقام علمی و عملی وی می‌آورد. (عسقلانی، الإصابه، ۱۵۵/۴-۱۶۱)

آخرین راوی حدیث فوق ابونصر است که ابن حجر وی را با نام «سالم بن اُبی أمیة التمیمی أبوالنضر المدنی مولی عمر بن عبدالله التیمی» معرفی کرده و وضعیت رجالی او را این گونه بیان می‌کند:

«احمد بن حنبل، ابن سعد، نسائی، عجلی و ابن معین وی را ثقه دانسته‌اند و ابن عبدالبر بر ثقه بودن وی ادعای اجماع می‌کند.» (همو، تهذیب التهذیب، ۳/۳۷۳) گفتنی است مراد از علی بن الحسین در این روایت، امام سجاد علیه السلام می‌باشد.

۳- داستان خلافت عمر و ابوبکر

برخی منابع تاریخی و تفسیری، تتمه‌ای برای روایت ماریه نقل کرده، گفته‌اند: سرّی را که پیامبر به حفصه گفته بود، مربوط به مسأله خلافت بوده است. بدین ترتیب که پس از اعتراض حفصه، پیامبر به او می‌گوید: از این به بعد ماریه را بر خود حرام کرده‌ام و با او خلوت نخواهم کرد و در عین حال، رازی پنهانی را برای تو خواهم گفت که اگر آن را افشا کنی، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر تو باد. حفصه گفت: یا رسول الله! آن راز پنهانی چیست؟ پیامبر فرمود: ابوبکر بعد از من خلافت را به دست خواهد گرفت و سپس بعد از او، پدرت عمر به خلافت خواهد رسید. حفصه گفت: یا رسول الله! چه کسی این خبر را به تو داده است؟ پیامبر فرمود: خداوند این خبر را به من داده است. حفصه موضوع راز پنهانی را در همان روز به عایشه گفت و عایشه نیز آن را به پدرش ابوبکر گفت و ابوبکر هم آن را به عمر خبر داد. (قمی، ۲/۳۷۵؛ حسینی استرآبادی، ۶۷۳)

زمخشری درباره افشای جریان حکومت ابوبکر و عمر نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حفصه گفت: آیا به تو نگفتم که این سخن را پوشیده بدار؟ حفصه در پاسخ گفت: سوگند به خدا که نتوانستم خود را در برابر این خبر خوش نگه دارم که خداوند چنین جایگاهی را به پدرم اختصاص داده است. (زمخشری، ۴/۱۲۶)

نقد و بررسی

۱. کتب تفسیری این روایات را از کتب تاریخی چون «الکامل» ابن اثیر، «تاریخ مدینة دمشق» ابن عساکر، «فضائل الصحابه» ابونعیم و «فضائل الصدیق» اعشاری گرفته‌اند؛ از این رو آن را در برخی از این کتاب‌ها پیگیری می‌کنیم. آنچه در «الکامل» ابن اثیر آمده، چنین است:

«ثنا صدقة ثنا عبدالله ثنا عمی ثنا سيف بن عمر عن عطية بن الحارث عن أبي أيوب عن علي وعن الضحاک عن ابن عباس و عمرو بن محمد عن الشعبي و سعيد بن جبیر عن ابن عباس قالوا والله إن إمارة أبي بكر و عمر لفي الكتاب «وإذ أسراً للنبي إلى بعض أزواجه حديثاً» وقال لحفصة [أبوك وأبوعائشة واليا الناس بعدى]. قال الشيخ: ولسيف بن عمر أحاديث غير ما ذكرت وبعض أحاديثه مشهورة وعامتها منكرة لم يتابع عليها وهو إلى الضعف أقرب منه إلى الصدق.» (ابن اثیر، الکامل، ۳/۴۳۶)

آقای انصاری در «معجم الرجال و الحديث»، این حدیث را با تمام اسنادش جعلی اعلام می‌کند و به قول جمعی از گذشتگان و آیندگان درباره جعلی بودن آن استناد می‌کند. همچنین از ابن کثیر نقل قول می‌کند که در سند این روایت اشکالی است (انصاری، ۱۱/۱). در سند این روایت کسی مانند سیف بن عمر است که یحیی بن معین او را ضعیف‌الحديث می‌خواند. واقدی وی را متروک‌الحديث می‌داند. نسائی و دارقطنی او را ضعیف اعلام می‌کنند. ابن حبان درباره او می‌گوید: «روایات موضوع را از زبان افراد ثقه نقل می‌کند.» و همه آنها یکجا درباره او گفته‌اند که وی روایات را جعل می‌کرده است. حاکم و ابن حبان نیز وی را به زندقه متهم ساخته‌اند. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴/۲۵۹-۲۶۰)

نقل ابن عساکر نیز چنین است:

«أخبرنا أبو طالب علي بن عبدالرحمن انا أبو الحسن علي بن الحسن الفقيه أنا أبو محمد بن النحاس أنا أبو سعيد بن الأعرابي نا الحسن بن سعيد بن عبدالله الفارسی نا خالد بن العوام البزار كان ينزل قنطرة بردان نا فرات بن السائب عن ميمون بن مهران قال في قوله «وإذ أسراً للنبي إلى بعض أزواجه حديثاً» قال أسراً

إليها أن أبابكر خليفتي من بعدى.» (ابن عساکر، ۲۲۲/۳۰-۲۲۳)

که برخی از روایات شیعه این روایت را منکر و ناشناخته می‌شمرند. (انصاری، ۱۱۵) سایر نقل‌های جریان خلافت عمر و ابوبکر نیز از نظر سند قابل اعتماد نیست. از این رو تفاسیری چون «جامع البیان»، «احکام القرآن» جصاص، «اسباب النزول» واحدی، «تفسیر ثعالبی» و «احکام القرآن» ابن عربی، در روایاتی که به‌عنوان سبب نزول آیه ذکر می‌کنند، سخنی از جریان خلافت ابوبکر و عمر به میان نمی‌آورند.

۲. با آنکه تتمه داستان ماریه و اشاره به خلافت ابوبکر و عمر، برخی از مشکلات داستان نخست را از جهت هماهنگی با آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم ندارد، زیرا با لشکرکشی خدا علیه افشاکندگان سرّ منطبق است و با داستان خیانت زن لوط و نوح نیز تناسب دارد، چرا که این مسأله، امری بسیار حیاتی بوده است و اگر به‌فرض پیامبر چنین سخنی گفته باشد، افشای آن می‌توانست معادلات سیاسی حکومت اسلامی را به‌هم زده و زمینه‌ساز شکل‌گیری توطئه‌های جدید باشد؛ اما باز هم با سیاق آیات ناسازگار است؛ زیرا در این بخش از داستان مشخص نشده است که مراد از «عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» چیست؟ از این رو، این روایت نمی‌تواند به‌عنوان سبب نزول آیات نخست سوره تحریم تلقی شود.

۳. از جهت محتوایی نیز این بخش از روایت که مربوط به مسأله خلافت است، با مشکلاتی مواجه است. علامه تستری این روایت را از قمی نقل می‌کند و در توضیح آن می‌آورد که این روایت مانند دیگر روایات جعلی است که از پیامبر ﷺ درباره حکومت و خلافت بنی‌امیه رسیده است. چنانچه این حکومت برحق و بجا بود، پیامبر ﷺ می‌بایست آن را آشکار می‌ساخت، نه اینکه بر حفصه یا عایشه شرط کند که آن را پوشیده بدارند. (تستری، ۲۹۷/۱۲-۲۹۸)

از سوی دیگر، عدم استدلال ابوبکر و عمر در جریان سقیفه به این روایت، خود اشاره‌ای است بر عدم صدور روایت از جانب پیامبر اکرم ﷺ، بلکه آنچه در سقیفه بنی‌ساعده به‌عنوان حقانیت خلافت این دو مطرح شد، قرشی بودن و هم‌خاندانی آنها با پیامبر ﷺ و بزرگی سن ابوبکر و همراهی وی در غار با پیامبر بوده است. (طبری، ۲۱۹/۳-۲۲۱)

۴- داستان هبه

در تفسیر ابن ابی حاتم درباره جریان نزول آیه نخست سوره تحریم آمده است:
«حدثني أبو عبد الله الطهراني عن حفص بن عمر العدني عن الحكم بن أبان عن
عكرمة عن ابن عباس قال نزلت هذه الآية «يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله
لك» في المرأة التي وهبت نفسها للنبي صلى الله عليه وسلم [فلم يقبلها النبي].»
(ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۴/۴۱۳)

این روایت ماجرای زنی را گزارش می‌کند که خودش را به پیامبر هبه کرد، ولی پیامبر او را نپذیرفت.

نقد و بررسی

۱. بسیاری از مفسران این داستان را غریب دانسته و از این جهت آن را تضعیف کرده‌اند. گویی این روایت، نخستین بار در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است و سایر مفسران از او نقل کرده‌اند. ابن کثیر در تفسیرش آن را از روایات غریب قلمداد می‌کند (ابن کثیر، ۴/۴۱۳). سیوطی نیز این روایت را غریب دانسته و سند آن را ضعیف خوانده است (سیوطی، لباب النقول، ۲۰۰). همچنین قرطبی داستان هبه را رد کرده و آن را ضعیف‌ترین نقل می‌شمرد. (قرطبی، ۱۸/۱۷۹)

۲. روایت هبه را ابن عربی نیز هم از جهت سند و هم از جهت معنا ضعیف دانسته و بیان می‌دارد که روایت این روایت ناعادل بوده و از جهت معنا نیز با تحریم ذکر شده در آیه سازگاری ندارد؛ زیرا رد کردن درخواست آن زن، کار حرامی نمی‌باشد (ابن عربی، ۴/۲۹۳). همچنین شوکانی بر نظر ابن عربی صحه گذاشته و بیان می‌کند که عبارت «و إذ أسرَّ النبي ...» با جریان هبه به‌عنوان سبب نزول آیه، سازگاری ندارد (شوکانی، ۵/۲۵۲) و جریان هبه را به‌صورت قول شاذ (قیل) می‌آورد. (همان، ۲۴۹)

با توجه به گزارشات دانشوران رجالی در کتب رجال، سند این روایت قابل اعتماد نمی‌باشد؛ چرا که سه نفر از راویان سلسله سند آن (طهرانی، حفص و حکم) اختلافی بوده و نظر قاطعی درباره آنها نرسیده است. گذشته از این، بنا بر نظر



مفسران، با آیات تحریم ناسازگار می‌باشد. از این رو ابن ابی حاتم، خود هنگام نقل آن، به ضعیف بودنش اذعان می‌کند. (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۳۳۶۲/۱۰)

۵- جریان تحریم همه زنان پیامبر

در برخی از کتب مشهور حدیث نظیر بخاری، مسلم و ترمذی، از ابن عباس روایت شده که گفت: «من همواره حریص بودم از عمر جریان دو نفر از همسران رسول خدا ﷺ را که آیه ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَيَّ اللَّهُ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ درباره آنان نازل شده، پرسم. تا آنکه سالی عمر به حج رفت، من نیز با او حج کردم. در بین راه از عمر پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! آن دو زن از زنان رسول خدا ﷺ که خدای تعالی درباره‌شان فرموده: ﴿إِنْ تَوْبَا إِلَيَّ اللَّهُ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمْ﴾، کیانند؟ گفت: این از تو عجب است ای ابن‌عباس! آن دو زن عایشه و حفصه بودند. آن‌گاه شروع کرد جریانشان را برایم نقل کرد.» این روایت بسیار مفصل است و خلاصه‌اش چنین است که پیامبر به‌خاطر رفتار نادرست این دو نفر، مدتی از همه زنانش کناره‌گیری کرد. (بخاری، ۳۶۷/۷؛ نووی، ۹۰/۱۰؛ ترمذی، ۵/۴۸)

نقد و بررسی

۱. علامه عسکری در بررسی این روایت می‌گوید:

«روایت عمر با داستان این آیات سازگار نمی‌باشد؛ چرا که روایت عمر درباره همه زنان پیامبر است، ولی در این آیات، مخاطب تنها دو تن از زنان پیامبر می‌باشند. و این روایت مناسب آیات تخییر (احزاب/۲۸-۲۹) می‌باشد.» (عسکری، ۱۰۸/۴)

۲. گذشته از این، در آیه تخییر هیچ‌گونه تهدیدی نیست و تنها زنان پیامبر را مخیر می‌کند تا یکی از دو راه را انتخاب نمایند: انتخاب زندگی دنیا و طلاق خوب و آبرومندانه، یا انتخاب خدا و رسول و زندگی آخرت. ولی آیات تحریم همراه با وعید و تهدید است و در پایان، فشرده این تهدید را با مثال دو زن بدبخت و دو زن خوشبخت بیان می‌دارد. همه اینها بیانگر آن است که داستان تخییر غیر از داستان مظاهره و همدستی است و هر یک از آن دو در سوره‌ای جداگانه آمده است. (همان، ۹۴)

۳. علامه طباطبایی همچون علامه عسکری این روایت را نپذیرفته و آن را این گونه نقد می‌کند که روایت عمر بن خطاب به چند طریق نقل شده و در روایات او اسمی از این ماجرا برده نشده است و هیچ سخنی دربارهٔ اینکه سرّی که رسول خدا ﷺ به بعضی از همسرانش سپرده بود چه بوده است، ندارد. و نیز در آن نیامده که آنچه افشا کرد، چه بوده و آنچه از افشایش اعراض فرمود، چه بوده است. با اینکه مهم، به دست آوردن این معانی است. (طباطبایی، ۵۶۹/۱۹)

در عین حال از ظاهر این روایت برمی‌آید که مراد از تحریم حلال در آیهٔ شریفه این است که رسول خدا ﷺ تمامی زنان خود را بر خود حرام کرده بود، با اینکه آیهٔ شریفه غیر این را می‌فرماید. علاوه بر این، در این روایت نیامده که چرا مسألهٔ توبه را به دو نفر از زنان آن حضرت اختصاص داد. (همان، ۵۷۱-۵۷۲)

طبق قراین و شواهد به دست آمده، به نظر می‌رسد این روایت سبب نزول آیهٔ تخییر (احزاب / ۲۸-۲۹) است که به جهت تشابه و تناسب معنایی با اسباب نزول آیهٔ تحریم (ذکر نام عایشه و حفصه در آن به عنوان دو زنی که علیه پیامبر ﷺ همدست شده بودند)، گاه به اشتباه به عنوان سبب نزول آیهٔ تحریم قلمداد شده است.

جمع‌بندی روایات و تحلیل آیات

چنانچه مشاهده می‌شود، روایات شأن نزول سورهٔ تحریم بسیار پراکنده و گوناگون است و حدوداً دوازده روایت در این خصوص نقل شده است. اما هیچ یک شرایط لازم را برای آنکه سبب نزول سوره تحریم باشند، ندارند. با توجه به شواهد و قراینی که ذکر خواهد شد، به نظر می‌رسد همه این روایات بیانگر فضای نزول سوره است و نشان می‌دهد که گروهی از مسلمانان سست‌ایمان به پیروی از منافقان، از دستورات پیامبر سرپیچی کرده و برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر، توطئه‌های متعددی را طراحی کرده بودند.

توطئه‌گران موفق شده بودند به خانه پیامبر هم نفوذ کرده و دو تن از همسران ایشان را با خود همراه کنند و توسط آنها، از برخی اسرار خانه پیامبر نیز مطلع شوند. در این شرایط سوره مبارکه تحریم نازل شده و به زنان پیامبر می‌دهد که دست از خیانت به رسول خدا برداشته، از کار خود توبه کنند.



در صورتی که این فضای نزول را بپذیریم، روایاتی که در شأن نزول این سوره وارد شده است، تنها بیانگر نمونه‌هایی از مخالفت همسران رسول خدا با ایشان و هماهنگی آنان با جریان توطئه تضعیف پیامبر است. شواهد و قرائنی که صحت این برداشت را نشان می‌دهد، به شرح زیر است:

سوره تحریم در سال هشتم هجرت و پس از فتح مکه نازل شد. با فتح مکه، حاکمیت اسلام گسترش یافت و قبایل جزیره‌العرب گروه گروه وارد دین اسلام شدند و به تدریج اسلام در جزیره‌العرب فراگیر شد. در این شرایط جریان نفاق برای به دست گرفتن قدرت پس از پیامبر، فعالیت خویش را افزایش داد و مخالفت‌های پراکنده را به فعالیتی سازمان یافته تبدیل کرد.

بررسی سوره‌هایی که قبل از سوره تحریم یا پس از آن در سال هشتم هجرت نازل شده است، نشان می‌دهد دو جریان سازمان یافته برای مخالفت با پیامبر در مدینه در حال شکل‌گیری بوده است. سوره مبارکه تحریم صد و هشتمین سوره نازل شده از آسمان وحی است و قبل از آن، سوره منافقون (۱۰۵) و مجادله (۱۰۶) و حجرات (۱۰۷) نازل شده است و بعد از آن، سوره جمعه (۱۰۹) از آسمان وحی فرود آمده است. (معرفت، ۷۴)

سوره منافقون سخنی از توطئه‌گران نقل قول می‌کند که خود گویای ماجراست. آنها می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، ما مردم مدینه که دارای عزت و قدرت هستیم، مهاجرانی را که از مکه آمده‌اند، از شهر بیرون می‌کنیم»؛ ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ﴾ (منافقون/۸).

در سوره مجادله از گروهی سخن می‌گوید که به دشمنی با خدا و رسولش برخاسته‌اند و خداوند آنها را به ذلت و عذاب ابدی تهدیدی می‌کند؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوتًا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (مجادله/۵). در آیه هشتم همین سوره از مسلمانانی سخن می‌گوید که برخلاف فرمان خدا و برای سرپیچی از دستورات پیامبر، جلسات سری تشکیل داده و با یکدیگر نجوا می‌کنند؛ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَهَوْنَا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نَهَوْنَا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ﴾.

افزون بر تلاش‌های سازمان‌یافته منافقان، جریان خزنده دیگری نیز برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر در بین مسلمانان شکل می‌گیرد و برخی از مسلمانان آن‌گونه که باید، احترام و شأن پیامبر را رعایت نمی‌کردند. این حرکت آن‌چنان زشت بود که خداوند در سوره حجرات، مسلمانان را از بی‌احترامی به مقام پیامبر ﷺ نهی می‌کند (حجرات/۵-۱) و در سوره جمعه، مسلمانانی که پیامبر را در حال خواندن خطبه نماز جمعه رها کرده و به دنبال تجارت رفته‌اند، مذمت و نکوهش می‌نماید (جمعه/۱۱).

تقارن زمانی نزول این سوره‌ها این احتمال را تقویت می‌کند که ارتباط معناداری بین تلاش‌های منافقان و بی‌توجهی گروهی از مسلمانان به شأن و مقام پیامبر وجود دارد. سوره تحریم در این شرایط نازل شد و نشان داد که جریان توطئه به درون خانه پیامبر نیز نفوذ کرده است و برخی از همسران پیامبر نیز با این جریان همدست شده و حتی اسرار خانه ایشان را نزد دیگران فاش می‌کنند.

در میان روایات ذکر شده برای سبب نزول این سوره، روایت مربوط به زینب و ماریه از سایر روایات از جهت سندی قابل قبول‌تر بود. با حذف برخی از جزئیات روایات فوق که با شأن و مقام رسول خدا سازگار نبود، می‌توان از این روایات به اجمال دریافت که دو تن از همسران پیامبر، یعنی عایشه و حفصه در صدد بودند با هماهنگی و برنامه‌ریزی، نقطه ضعفی از پیامبر بگیرند و سپس با بازگو کردن آن نزد مسلمانان، شخصیت و مقام معنوی و اجتماعی پیامبر در جامعه را زیر سؤال ببرند.

در این شرایط پیامبر برای مقابله با آنان و جلوگیری از گمراهی همسرانش باید اقدامی مناسب و مؤثر انجام می‌داد. آن حضرت می‌توانست همسران خطاکار خویش را طلاق دهد یا به‌گونه‌ای آنها را محدود کرده و مانع از خروج آنها از خانه شود، یا با آنها مدتی قهر کرده و محبتش را نسبت به آنها کم کند. اما پیامبر از روی بزرگواری، راهی دیگر برگزید و تلاش کرد با جلب رضایت همسرانش، علاقه آنان را به خود بیشتر کرده و فرمان‌پذیری آنها را افزایش دهد. به این منظور برای جلب رضایت همسرانش، سوگند یاد کرد انجام برخی امور مباح را که مورد علاقه همسرانش نبود، ترک کند. همان‌گونه که در زندگی هر زن و شوهری ممکن است



یکی از آنها برای جلب رضایت دیگری، از میل و علاقه خود نسبت به خوراک یا پوشاک یا تفریح خاصی صرف نظر نماید.

پس از این اقدام، خدای سبحان به پیامبر اعلام می‌کند روشی که برای اصلاح رفتار و اخلاق همسران برگزیده‌ای، تأثیر مطلوب را در آنها نخواهد گذاشت و فقط خود را به رنج و زحمت انداخته‌ای. از این رو از سر دلسوزی به حضرتش می‌فرماید: «ای پیامبر بزرگوار! چرا برای جلب رضایت همسران، چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، برخود حرام می‌کنی؟»

قرآن کریم به صراحت درباره اینکه پیامبر چه چیزی را بر خودش حرام کرد و برای رضایت کدام همسرش این اقدام را انجام داد، سخنی نمی‌گوید؛ زیرا دانستن این مطلب برای درک پیام سوره ضرورتی ندارد و آنچه مورد نظر است، نشان دادن رفتار بزرگ‌منشانه پیامبر با همسرانش و گزارش تخلفات همسران است.

از آنجا که پیامبر برای جلب رضایت همسرانش امور مباح را با سوگند بر خود حرام کرده بود، خداوند راه گشودن سوگند را به ایشان یادآور شد و فرمود: «خدا روش گشودن سوگندهایتان را برای شما مسلمانان مشخص کرده است.»

برای آنکه پیامبر و مؤمنان این حقیقت را باور کنند که گذشت و بزرگواری رسول الله تأثیری در اصلاح همسرانش ندارد، آیه بعد یکی از خیانت‌های دو نفر از همسران پیامبر را یادآور می‌شود تا هم نشان دهد آنها شایسته این همه گذشت و بزرگواری پیامبر نیستند، و هم به این زنان خائن یادآور شود خدا از پیامبر خود حمایت می‌کند و آنان نمی‌توانند خیانت‌ها و رفتارهای نادرست خود را از ایشان مخفی نگاه دارند. از این رو در ادامه می‌فرماید: برای آنکه شخصیت برخی از زنان پیامبر را بهتر بشناسید و به حمایت خدا از پیامبر پی ببرید، به این جریان توجه کنید که «پیامبر مطلبی را از برخی از زن‌های خود پوشاند» و نمی‌خواست آنها مطلع شوند. اما یکی از همسران پیامبر از جریان آگاه شد و آن را نزد دیگری فاش کرد. «به محض آنکه او راز پیامبر را برای دیگری نقل کرد، خدا خیانت آن همسر را بر پیامبر آشکار کرد.»

«خدا آنچه را در رابطه با این خیانت لازم بود، برای پیامبر آشکار کرد و از بیان آنچه لازم نبود، اجتناب کرد» تا موجب تشویش ذهن پیامبر نشود. «هنگامی که پیامبر به طور کامل، همسرش را از کاری که کرده بود خبر داد، آن زن با تعجب گفت: چه کسی این مطلب را با این دقت به تو خبر داده است؟ پیامبر گفت: خدای دانا و خبیر مرا از آن آگاه ساخته است.»

افشای اسرار پیامبر توسط یکی از همسرانش نشان داد که کار آن دسته از همسران پیامبر که قصد خیانت به ایشان را دارند، از این گذشته است که با محبت و بزرگواری بتوان آنها را متوجه اشتباهشان کرد و باید به فکر چاره دیگری بود و آن، برخورد از موضع قدرت و تهدید آنان به طلاق و مجازات است؛ زیرا آنها تصور می‌کنند هم‌پیمانان آنها و سران جریان نفاق و توطئه آن قدر قدرت دارند که پیامبر مجبور است در برابر آنها کوتاه بیاید. بدین جهت آنان هر اقدامی بکنند، پیامبر نمی‌تواند آنها را مجازات نماید.

از این رو در ادامه، خدای سبحان ضمن اعلام حمایت خود از پیامبر در برابر تبنانی و همدستی زنان خیانتکار پیامبر، با لحنی تهدیدآمیز خطاب به دو زنی که اسرار ایشان را فاش کرده و به جریان توطئه گرایش یافته بودند، می‌فرماید: «شما دو نفر اگر از این اقدام خیانت‌بار به سوی خدا توبه کنید که معلوم می‌شود دل‌های شما به سوی حق گرایش یافته» و در برابر حکم خدا تسلیم شده‌اید. اما «اگر بر ضد پیامبر همدست شوید، بدانید که خداوند او را یاری می‌کند؛ زیرا خداوند مولای اوست و بعد از خدا، جبرئیل و مؤمنان شایسته و فرشتگان پشتیبان او هستند.»

اقدام دیگر برای تنبیه و اصلاح زنان خیانتکار پیامبر این است که به آنها تفهیم شود پیامبر هیچ نیازی به ادامه پیمان زناشویی با آنها ندارد و اگر آنها به رویه نادرست خود ادامه دهند، رسول خدا به راحتی آنها را طلاق می‌دهد و خدایی که در همه حال از پیامبر حمایت می‌کند، به او همسرانی بهتر از آنان عنایت می‌کند. به همین دلیل آیه بعد، خطاب به زنان خیانتکار پیامبر و سایر زنانی که به آنان تمایل دارند، می‌فرماید: «اگر [دست از این کار خود بردارید و لازم شود] پیامبر همه شما را طلاق دهد، به سرعت پروردگارش همسرانی بهتر از شما به او می‌دهد.» (خامه‌گر، ۲۲۸-۲۳۰)



نتیجه گیری

در منابع روایی و تفسیری، دوازده روایت به عنوان سبب نزول سوره تحریم ذکر شده است که در مجموع، پنج داستان را با اختلاف عبارت گزارش می کنند. با بررسی این روایات و تحلیل روشمند آنها بر اساس فرآیند سه مرحله ای ارزیابی روایات سبب نزول، متوجه می شویم که هیچ یک از این روایات نمی توانند سبب نزول سوره تحریم باشند، بلکه مجموع آنها بیانگر فضای نزول سوره است.

سوره تحریم حدوداً در سال هشتم هجرت نازل شده است. با بررسی محتوای سوره هایی که نزول آنها مقارن با نزول این سوره است، متوجه می شویم که در کنار جریان نفاق، جریانی دیگر در میان مسلمانان به وجود آمده بود که برای تضعیف جایگاه اجتماعی پیامبر تلاش می کرد. روایات شأن نزول سوره تحریم نشان می دهد جریان توطئه به درون خانه پیامبر نیز نفوذ کرده بود و برخی از همسران پیامبر با این جریان همدست شده بودند، تا آنجا که اسرار خانه ایشان را نزد دیگران فاش می کردند.

منابع و مأخذ:

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکرّم؛ أسد الغابة، تهران، اسماعیلیان، بی تا.
۲. _____؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله؛ أحكام القرآن، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن؛ تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۷. انصاری قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۸. انصاری، محمد حیاة؛ معجم الرجال و الحدیث، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۱۰. بغدادى، احمد بن على؛ تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۱۱. بيومى مهران، محمد؛ الإمامة وأهل البيت، بی جا، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۵ق.
۱۲. تسترى، محمدتقى؛ قاموس الرجال، تحقيق: مؤسسة النشر الاسلامى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۵ق.
۱۳. ثعالبي، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: على محمد معوض، عادل أحمد عبدالموجود، عبدالفتاح أبوسنة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۸ق.
۱۴. جصاص رازى، احمد بن على؛ أحكام القرآن، تحقيق: عبدالسلام محمد على شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۵. جوادى آملی، عبدالله؛ تفسير تسنيم، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۶. حجتي، سيد محمدباقر؛ اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۴ش.
۱۷. حسيني استرآبادى، سيد شرفالدين على؛ تأويل الآيات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حويزى، عبد على بن الجمعة؛ تفسير نور الثقلين، تصحيح و تعليق: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم، مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۲ق.
۱۹. خامه گر، محمد؛ تفسير روان، قم، انتشارات خرم، ۱۳۹۲ش.
۲۰. دارقطنى، على بن عمر؛ سنن الدارقطنى، تعليق: ابوالطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۶ق.
۲۱. دروزه، محمد عزة؛ التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ۱۴۲۱ق.
۲۲. ذهبى، محمد بن احمد؛ تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۷ق.

۲۳. _____ ؛ سير أعلام النبلاء، تحقيق: حسين الأسد، إشراف وتخريج: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۴. رازی، ابوالفتح حسين بن علي؛ روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تحقيق: دكتور محمد جعفر ياحقى، دكتور محمد مهدي ناصح، مشهد، بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۵. رازی، ابن ابی حاتم؛ الجرح والتعديل، حیدرآباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۷۱ق.
۲۶. _____ ؛ تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۴ق.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل، مصر، شركة مصطفى البابی الحلبي وأولاده، ۱۳۸۵ق.
۲۸. سمعانی، عبدالکريم بن محمد؛ الأنساب، تقديم وتعليق: عبدالله عمر البارودي، بيروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۲۹. سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن؛ الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
۳۰. _____ ؛ الدر المنثور، بيروت، دار المعرفة، ۱۳۱۴ق.
۳۱. _____ ؛ لباب النقول في اسباب النزول، بيروت، دار احياء العلوم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. سيوطی، محلي؛ جلال الدين عبدالرحمن، جلال الدين محمد؛ تفسير الجلالين مذيلا بكتاب لباب النقول في أسباب النزول، تحقيق: مروان سوار، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
۳۳. شاذلي، سيد بن قطب؛ في ظلال القرآن، بيروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طباطبائی، سيد محمد حسين؛ تفسير الميزان، ترجمه: سيد محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ش.

۳۵. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری تاریخ الرسل و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار المعارف، ۱۱۱۹ق.
۳۶. عابدینی، احمد؛ شیوه همسررداری پیامبر ﷺ به گزارش قرآن و حدیث، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۱ش.
۳۷. عسقلانی، ابن الحجر؛ الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۸. _____: تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۳۹. عسکری، سید مرتضی؛ نقش عایشه در احادیث اسلام، ترجمه: محمدجواد کرمی، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ش.
۴۰. قسطلانی، شهاب‌الدین احمد بن محمد؛ ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۵ق.
۴۱. قشیری نووی، مسلم بن مسلم بن الحجاج؛ شرح صحیح المسلم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ التفسیر القمی، تصحیح و تعلیق و تقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، نجف، منشورات مکتبة الهدی، ۱۳۸۷ق.
۴۳. مزی، جمال‌الدین یوسف؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق و ضبط و تعلیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۴۴. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۶ش.
۴۶. نفیسی، شادی؛ علامه طباطبایی و حدیث، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
۴۷. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد؛ اسباب نزول الآیات، قاهره، مؤسسة الحلبي و شرکاه، ۱۳۸۸ق.